



نگاهی به مسئله وکالت در نکاح

محمد رضا فاطمی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی زنجان

چکیده:

در برخی از کشورها عقد نکاح یا ازدواج یک موضوع کاملاً ارادی و شخصی تلقی شده است و اراده بر ازدواج حتماً باید توسط طرفین اعلام گردد. با این حال در مواردی مثل مسافرت، جنگ و یا مسائلی از این قبیل ممکن است که خود زن و مرد امکان حضور در مجلس عقد و ابراز اراده در نکاح را نداشته باشد. به همین دلیل لازم است تا شرایطی پیش بینی شود تا اینگونه اشخاص نیز فرصت لازم برای انعقاد عقد نکاح را داشته باشند و شخصی به نمایندگی و یا وکالت از آنها بتواند برای آنها عقد نکاح منعقد نماید. به همین مناسبت در این مقاله قصد داریم به بررسی موضوع وکالت در عقد نکاح یا ازدواج بپردازیم ابتدا به توضیح مفهوم وکالت در عقد نکاح پرداخته و سپس قلمرو وکالت در عقد نکاح و صور مختلف آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی: نکاح، وکالت، موکل، توکیل

در ماده ۶۵۶ قانون مدنی عقد وکالت را اینگونه تعریف می کند: وکالت عقدی است که در آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام کاری جانشین خود می سازد. همچنین در ماده ۶۵۶ قانون مدنی، قانونگذار، وکالت دهنده را مؤکل و کسی که وکالت را قبول می کند، وکیل مینامد.

بر اساس ماده ۶۶۶ قانون مدنی وکالت باید در اموری داده بشود که خود فرد توانایی انجام آن را داشته باشد یعنی در مواردی که خود فرد توانایی انجام کاری را ندارد نمی تواند به دیگری وکالت بدهد تا آن را انجام بدهد، همچنین حتی اگر خود فرد اهلیت آن را داشته باشد نمی تواند به کسانی مثل سفیه یا محجور یا

معجون در معاملاتی که حق انجام آن را ندارند پس الف که خود دارای اهلیت برای انجام معامله نمی تواند به فرزند خود که صغیر است و فاقد اهلیت به استناد اهلیت خود به فرزندش در این معامله وکالت بدهد و این وکالت به دلیل فقدان اهلیت وکیل صحیح نیست. در فرهنگ عمید معنی نکاح به این شکل آمده است: نکاح مصدر عربی عقد زناشویی بستن عقد ازدواج زناشویی و در مقابل ازدواج هم آمده است: مصدر عربی جفت شدن، جفت گرفتن، زن گرفتن، شوهر کردن. (عمید، حسین ۱۳۸۸)



در عرف هم با شنیدن کلمه نکاح معمولاً به ذهن ازدواج و مواردی همانند آن خطور میکند. وکالت جز عقود جایز است و به فوت یا حجر یکی از طرفین از بین می رود و اگر به هر شکل حق فسخ خود را ساقط نکرده باشند به فسخ یکی از طرفین هم عقد وکالت از بین می رود در مورد وکالت در نکاح همانند سایر عقود که می توان در آنها وکالت را ایجاد کرد با توجه به قانون در نکاح هم میتوان وکالت داد ماده ۱۷۰۱ اعلام می کند که هر یک از زن و مرد می تواند برای نکاح وکالت به غیر دهد.

با توجه به این ماده می توان گفت هم مرد و هم زن می تواند برای نکاح به دیگری وکالت بدهد و همچنین می توان گفت زن می تواند وکیل قرار بگیرد و عقد را برای خود یا دیگری جاری کند یا برای نکاح خود وکیل بگیرد. از مفهوم ماده مذکور بر می آید که ضرورت ندارد که اعالم اراده برای انعقاد عقد نکاح بوسیله شخص زوجین انجام گیرد بنابراین زوجه یا زوج میتواند به همدیگر یا به شخص ثالثی وکالت دهند که صیغه عقد نکاح را به وکالت از آنها اجراء نماید. با توجه به ماده ۱۷۰۶ میتوان گفت که قانونگذار به دنبال حفظ حقوق موکل بوده است و برای جلوگیری از سوء استفاده وکیل تصمیمات گوناگون اندیشیده است و در واقع موکله (زوجه) امکان دارد برای اجرای صیغه عقد از طرف خود به یکی از شکل های زیر به وکیل وکالت دهد:

الف) بصورت مفید: به این شکل که بگوید: تو وکیل من هستی که مرا به ازدواج آقای (الف) در آوری. وکالت میدهد که او را به عقد فرد خاصی در بیاورد وکیل فقط در مورد ازدواج با این فرد وکیل است نه اشخاص دیگر خودش.

ب) بصورت مطلق: مثل اینکه بگوید: تو وکیل من هستی که مرا به عقد مردی در آوری. در این مورد تردید و اختلاف نظر وجود دارد که وکیل بتواند موکله را به عقد خود در بیاورد.

ج) بصورت عام: مثل اینکه بگوید: تو وکیل من هستی که مرا به ازدواج هر مردی که صالح دانستی در آوری .

د) با اذن صریح: مثل اینکه بگوید: تو وکیل من هستی که مرا به نکاح خودت در آوری در اینصورت وکیل خواهد توانست موکله را به عقد خود در بیاورد .

آنچه در این ماده نیامده است این است که در موردی که مردی بصورت مطلق به زنی وکالت می دهد آیا زن می تواند موکل را به عقد خود در بیاورد؟ یا این مقرر در هر حال ثابت است و با مرد یا زن بودن وکیل تفاوت نخواهد کرد؟ با توجه به ماده میتوان گفت اختیار وکیل در این فرض نیز محدود است. یعنی دلیلی که باعث میشود وکیل، در صورت اطالق وکالت، نتواند موکل را برای خود عقد کند، همان دلیلی است که وکیل، در صورتی که زن باشد نیز، نتواند خود را به عقد موکلش در آورد، مگر اینکه اذن صریحی به او داده شده باشد. به نظر میرسد حکم مذکور در ماده خاص نکاح نیست و حداقل در مواردی که شخصیت وکیل مؤثر است رعایت میشود. (صفائی سید حسن، امامی اسدالله ۱۳۸۰) شرایط وکیل-عاقده:

ماده ۱۷۶۱ قانون مدنی شرایط وکیل یا عاقد را اینگونه بیان نموده است: عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد. با توجه به این ماده می توان گفت که محجور و دیوانه نمی تواند وکیل در نکاح قرار بگیرد منظور از عاقد کسی است که عقد را



جاری میکند چه برای خود و چه برای دیگری، چنین شخصی باید اول عاقل باشد یعنی همان طور که ذکر شد غیر عاقل نمی تواند عقد را جاری کند. دوم باید بالغ باشد، بر اساس تبصره ۱ ماده ۱۶۱۷ قانون مدنی الحاقی ۱/۱۷/۶۱ سن بلوغ برای پسر ۱۵ سال تمام قمری و برای دختر ۶ سال تمام قمری است. یعنی برای بالغ بودن باید این سن را پشت سر گذاشته باشد. به عنوان مثال یک کودک ۱۱ ساله نمیتواند وکیل قرار بگیرد و به نظر میرسد هیچ فکری درباره کاری که انجام میدهد نیز نداشته باشد و متوجه اهمیت کاری که بر عهده او قرار داده شده نباشد. سوم باید قاصد باشد یعنی دارای قصد باشد و مثلاً قصد مزاح نداشته یا در خواب یا مستی نباشد و قصد و اراده او به انعقاد عقد نکاح تعلق گرفته باشد.

آیا یک نفر می تواند وکیل هر دو طرف عقد قرار بگیرد؟ برخی از فقها عقیده دارند چون در عقد توافق دو اراده الزم است یک نفر نمیتواند وکیل هر دو طرف قرار بگیرد، اما این عقیده محل ایراد است زیرا در عقد تعدد اعتباری اراده کافی است یعنی کفایت می کند که یک نفر به دو صورت و اعتبار ایجاب و قبول را انجام دهد. قسمت پایانی ماده ۱۷۰۶ قانون مدنی که به وکیل اجازه می دهد در صورت وجود اذن صریح موکله را برای خود عقد کند و ماده ۱۶۱ قانون مدنی که می گوید ممکن است به وکیل از طرف متعاملین این کار را انجام دهد نشان دهنده آن است که در عقد نکاح هم یک نفر می تواند به وکالت از دو طرف عقد را جاری کند و یا اینکه از طرف خود به اصالت و به وکالت از طرف مقابل عقد را جاری کند یا به بیانی دیگری می تواند با وکالت از موکل یا موکله او برای خود عقد کن (صفائی سید حسن، امامی اسدالله ۱۳۸۰) (خمینی، روح الله، ۱۳۵۵)

قلمرو وکالت در عقد نکاح:

در ماده ۸۸۳ قانون مدنی آمده است: وکیل نمیتواند عملی را که خارج از حدود وکالت است انجام دهد. همچنین در ماده ۸۸۱ قانون مدنی آمده در صورتی که وکالت به طور مطلق داده شده و قیدی در آن نیامده مربوط به اداره اموال خواهد بود، مثال در بیع، حدود وکالت، فروش است و قبض ثمن آن جزو وکالت در بیع نیست مگر اینکه قرینه قطعی بر آن باشد.

محدوده وکالت و عدم تجاوز از آن :

کسی که وکیل دیگری می شود در حدود وکالتی که به او داده میشود از طرف موکل نمایندگی دارد تا مورد وکالت را انجام دهد و حق تجاوز از آن را ندارد چنانچه وکالت مقید به امر معینی باشد به عنوان مثال هرگاه زنی به دیگری وکالت دهد که او را به ازدواج مرد معین در آورد، وکیل نمی تواند او را برای شخص دیگری تزویج کند و هرگاه بر خلاف نظر موکل رفتار نماید عمل او فضولی و تابع مقررات عقد فضولی بوده و موکل می تواند آن را اجازه یا رد نماید، ماده ۱۷۰۸ قانون مدنی می گوید " اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهر یا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود .

وکالت مطلق و ضرورت رعایت مصلحت موکل:



ممکن است وکالتی بدون قید بوده و وکیل مصلحت موکل را در حدود متعارف مراعات نکرده باشد چنانکه زنی را که از لحاظ معلومات و وضع اجتماعی به هیچ وجه مناسب موکل نیست یا زنی را به چند برابر مهر المثل برای او تزویج کرده باشد در این صورت نیز عقد غیر نافذ است و صحت آن منوط به تنفیذ موکل است قابل ذکر است که مصلحت معیار دقیق و مشخصی ندارد از این رو ممکن است موکل مدعی عدم مراعات مصلحت و وکیل مدعی مراعات مصلحت باشد در این صورت دادرس باید برای تشخیص مصلحت به عرف مراجعه کند. مطابق ماده ۱۷۰۱ قانون مدنی حکم ماده ۱۷۰۸ در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده است و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد" یعنی در صورت عدم رعایت مصلحت موکل اعمال او غیر نافذ و منوط به تنفیذ موکل خواهد بود.

وکالت در توکیل:

این که وکیل مجاز باشد انجام امری را که در آن وکیل است به دیگری واگذارد نیاز به تصریح دارد و در غیر این صورت شخصی ثالث در مقابل موکل مسئول خسارات خواهد بود. وکیل ممکن است یک نفر باشد یا بیشتر و در صورت تعدد ممکن است به طور اجتماع باشد یعنی اینکه همه با هم وکالت کنند یا اینکه به طور مستقل باشد هر کدام انجام دهد کافی است. وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت و اگر مجانی بودن قید نشده محمول بر با اجرت خواهد بود. وکالت عقدی است جائز و طرفین میتوانند هر گاه خواستند آن را بر هم بزنند مگر این که وکالت وکیل یا عدم عزل او، در ضمن عقد الزمی شرط شده است. اگر وکیل بخواهد کاری را که به وکالت بر عهده گرفته است به شخص دیگری واگذار کند باید از کسی که به او وکالت داده است موکل به صراحت اذن داشته باشد یعنی مباشرت او شرط نشده باشد. (صفائی سید حسن، امامی اسدالله ۱۳۸۰).

وسایل اعالم اراده:

آیا طرفین میتوانند به وسیله ای غیر از الفاظ مثال از طریق نوشته، کتابت و یا اشاره مبادرت به انعقاد نکاح نمایند؟
 فقه: فقها اعم از شیعه و سنی معمولاً نوشته را برای انعقاد نکاح کافی نمیدانند با این استدلال که نوشته در بیان مقصود صراحت ندارد و باید به زبان آورده شود و آنچه اصل در بیان مقصود است و از نظر دلالت بر مقاصد اقوی است لفظ می باشد. اما بعضی از فقهای معاصر در رد نظریه فوق قائلند نوشته به هیچ وجه کنایه نیست و بر فرض اینکه کنایه باشد اگر به وضوح دلالت بر قصد نکاح نماید مانعی برای قبول آن در انعقاد نکاح وجود ندارد.

قوانین موضوعه: ظاهر قانون مدنی این است که مطابق نظر فقها استعمال الفاظ در نکاح الزم و ضروری است و اگر مقید به تفسیر لفظی باشیم این قول اقوی است اما با توجه به اهمیت برتر اسناد کتبی نسبت به موارد شفاهی و همچنین عرف جاری می توان نوشته ای را که صریحاً دلالت بر قصد نکاح نماید به منزله لفظ دانست لذا طرفین می توانند به وسیله نوشته مبادرت به انعقاد نکاح نمایند حتی مطابق ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی هر گاه یکی از طرفین یا هر دو قادر به تکلم نباشند عقد به اشاره نیز واقع میشود مشروط بر اینکه به طور وضوح حاکی از انشای عقد باشد.

توالی عرفی بین ایجاب و قبول:



دلیل لزوم توالی بین ایجاب و قبول تنها مختص نکاح نیست در سایر قراردادها نیز این توالی شرط است مقصود از توالی چنانکه فقهای امامیه گفته اند آن است که فاصله بین ایجاب و قبول از حد متعارف بیشتر نباشد پس توالی چنانکه ماده ۱۱۸۲ قانون مدنی به آن اشاره می کند یک امر عرفی است و معنی آن این نیست که هیچ فاصله زمانی، ولو کوتاه، بین ایجاب و قبول نباید وجود داشته باشد لذا قبول باید در زمانی گفته شود که عرف آن را متوالی و مربوط به ایجاب بداند بعضی گفته اند توالی بین ایجاب و قبول در صورتی محقق می شود که قبول در مجلس عقد و پیش از جدایی دو طرف یا اشتغال آنان به کار دیگر گفته شود زیرا مجلس عقد در حکم جریان آن است ولی پس از جدایی دو طرف ایجاب باطل می شود این نظر در بسیاری موارد با دید عرف سازگار است.

عقد مکاتبه ای و تلفنی: بعضی از فقیهان اتحاد مجلس ایجاب و قبول را از شرایط درستی عقد شمرده اند یعنی هر گاه طرف قبول در مجلس ایجاب حاضر نباشد و با آگاه شدن از ایجاب آن را بپذیرد نکاح واقع نمی شود ولی همانطور که استاد کاتوزیان قائلند نه تنها در قانون محملی ندارد در فقه نیز مورد انتقاد قرار گرفته است لذا نمی توان عقد بین غایبان را نادرست بر شمرد چنانکه زن و شوهری بوسیله تلفن اراده خود را به هم اعالم کنند تردید در درستی عقد روانیست. اعتبار عربی بودن: الزاما ایجاب و قبول به زبان عربی انجام شود یا آنکه به هر زبان دیگری آیا در نکاح باید می توان عقد را منعقد ساخت؟ عده زیادی از فقهای بر این باورند که چنانچه انجام نکاح به لفظ عربی میسر و مقدور باشد در الزاما باید به زبان عربی صورت گیرد و حتی در صورت آشنایی به زبان این صورت عربی انجام نکاح به الفاظ دیگر باطل است. دلیل این گروه از قوت چندانی برخوردار نیست بلکه بیشتر با توجه به اهمیت موضوع جنبه احتیاطی داشته است لذا اغلب فقهای به عدم لزوم عربیت در صیغه نکاح فتوا داده اند. قانون مدنی نیز عربیت را در بیان صیغه نکاح شرط ندانسته است. اعتبار صیغه خاص: الفاظ مورد اتفاق فقهای در مورد ازدواج دائم لفظ زوجتک و انکحتک می باشد. لزوم تقدم ایجاب بر قبول: از قانون مدنی چنین ضرورتی استنباط نمی شود. مشهور فقیهان نیز بر این نظراند و عقد نکاح را با وجود تقدم قبول بر ایجاب صحیح می دانند. باید توجه داشت که ایجاب و قبول فاعل مخصوصی ندارد بلکه هر کس که مبادرت به اظهار قصد کند فاعل ایجاب است خواه زن باشد یا مرد. (مغنیه، محمدجواد، فقه امام جعفر صادق (علیه السلام)، ج ۳، ص ۲۴۱).

نکاح فضولی:

فضولی یعنی آنکه بی جهت در امور دیگران مداخله کردن و در اصطلاح فقهی عقدی است که شخص ثالث بدون این که اصالتا یا به طور وکالتی ماذون در امر نکاح باشد دو نفر را به ازدواج هم درآورد. در فقه، نکاح فضولی همانند بیع فضولی مورد قبول مشهور فقهای است، عقد صحیح مرکب از توافق، قصد و رضای طرفین است، اما در نکاح فضولی این دو شرط یافت نمیشود و این عقد فضولی ممکن است تنها از جانب دختر یا ولی او فضولی باشد و ممکن است از دو طرف عقد (ولی دختر و زوج) باشد.



در موضوع ازدواج چگونه میتوان به رضایت زوجه پی برد، در کتاب وسائل الشیعه شیخ حر عاملی آمده است ((در نکاح غیر صغیره بکر، سکوت دختر عالمت رضایت است«و در غیر صغیره» رضایت حاصل نمیشود مگر با لفظ معتبر)). (صحت، علی ۱۳۶۴)

میتوان در مورد حکم و صحت و سقم چنین نکاحی بحث بشود که آیا چنین نکاحی صحیح است یا خیر، و اگر صحیح است این صحت مشروعیت دارد یا نه؟ در پاسخ میتوان گفت که: نکاح فضولی صحیح ولی غیرالزم است و در صورتی که ولی آن را تنفیذ نماید، عقد صحیح و الزم، و در غیر آن باطل میشود.

به نظر می رسد اگر تاخیر در اجازه کردن و یا رد کردن عقد از سوی کسی که حق تنفیذ کردن یا رد کردن عقد را دارا می باشد موجب ضرر طرف دیگر یا همان اصیل شود خود او هم می تواند عقد را برهم بزند و بیش از آن در انتظار قبول عقد یا رد آن توسط دختر نماند و خود از ضرری که به او می رسد جلوگیری کند. نظر شهید ثانی در مورد روایتی که « محمدبن مسلم از امام محمدباقر (ع) نقل کرده، که مردی در حالی که غایب بوده، مادرش زنی را به عقد او درآورده، امام (ع) فرمودند « نکاح جایز است، اگر بخواهد آن را قبول و اگر نخواهد آن را رد میکند. این است که ((تنفیذ عقد نیاز به صیغه خاصی ندارد زیرا اجازه کاشف از صحت عقد است و نیاز به صیغه جدید ندارد)). (نوری فاطمه، ۱۳۸۳)

صور مختلف نکاح فضولی :

فضولی به این معنی است که کسی بدون داشت نمایندگی یا سمت و یا وکالت از سوی غیر برای او تعهدی بنماید که نکاح ممکن است به چند صورت اتفاق بیفتد :

الف- در اصل ازدواج فضولی باشد: مثل اینکه فردی برای دوستش زن بگیرد بدون اینکه او خبر داشته باشد یا از او چنین درخواستی کرده باشد و به او وکالتی داده باشد چنین عقدی اگر اجازه شود از زمان ایجاد موثر خواهد بود. این شکل هر چند در قانون ذکر نشده اما با بررسی مواد مختلف قانونی میتوان آن را برداشت کرد .

ب- ممکن است ایجاد تعهد نسبت به شخص فضولی باشد: فردی برای تزویج شخص معین به کسی وکالت می دهد اما او از این شخص تخلف کرده و کس دیگری را برای او تزویج می کند این عقد هم مانند صورت اول فضولی و متوقف بر اجازه است .

ج- ممکن است دراصل نکاح و شخص مورد نظر موکل تخلف نباشد ولی در خصوصیات تعیین شده از سوی موکل تخلف شده باشد مانند این که شخصی دیگری را وکیل قرار دهد تا فردی دقیقاً با شرایط و خصوصیات مادی و معنوی ذکر شده توسط او انتخاب و برایش تزویج کند ولی وکیل خالف آن خصوصیات انتخاب نماید و به ازدواج او در آورد این مورد هم همانند دو صورت قبلی صحت عقد متوقف بر اجازه موکل است. د- امکان دارد هیچ کدام از موارد ذکر شده نباشد و وکیل فقط از نظر جنس یا مقدار مهر تخلف کرده باشد مانند اینکه شخصی دیگری را وکیل کند که زن معینی برای او تزویج کند و مهر او را دو دانگ از منزل مسکونی یا یک خودرو قرار دهد اما وکیل همان زن را با مهر پول نقد یا سکه طال تزویج کند و یا اینکه موکل مبلغی را ذکر کند و وکیل مهر را بیشتر از مبلغ ذکر شده قرار دهد قانون این



شکل را در کنار موارد پیشین قرار داده م صحت عقد را متوقف بر تنفیذ توسط موکل کرده است. برخی عقیده دارند حکم این مورد باید متفاوت باشد زیرا مهر در نکاح امری مستقل است و از این جهت در عقد دائم حتی اگر مهر ذکر نشود عقد صحیح است و تنها در نکاح موقت ذکر مهر ضرورت دارد بنابراین در فرض تخلف از مقدار مهر عقد صحیح است و این مهر است که متوقف بر تنفیذ موکل است ولی این نظر درست نیست زیرا مطلوب موکل در توکیل خود واحد است نه متعدد پس چنانچه وکیل مطلوب موکل را مبنی بر انجام نکاح با مهر معین انجام نداده باشد اصل عقد فضولی خواهد بود و منوط به تنفیذ از سوی موکل است.

نتیجه گیری:

در این مقاله تا حد امکان سعی شد یک بررسی هر چند کوچک در زمینه وکالت در امر نکاح انجام شود. تلاش شد نظرات فقهی نیز ذکر بشود. در ابتدا تعریفی از وکالت ارائه شد و سپس انواع آن و شرایط وکیل ذکر شد، اشاره به محدوده وکالت و عدم تجاوز از آن و همچنین رعایت مصلحت موکل، وسائل اعلام اراده توالی عرفی بین ایجاب و قبول و نکاح فضولی اشاره ای مختصر شد. در مورد یافته های این مقاله میتوان اینطور بیان کرد که عقد وکالت عقدی است که در آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام کاری جانشین خود می سازد، افراد برای اعمالی که خود قادر به انجام آن هستند میتوانند وکیل اختیار کنند. وکیل باید دارای شرایط و ویژگی های خاصی از جمله اهلیت انجام کار باشد

میتوان به سه شکل وکالت در نکاح به وکیل اعطا کرد:

الف) بصورت مقید: به این شکل که بگوید: تو وکیل من هستی که مرا به ازدواج آقای (الف) در آوری.

ب) بصورت مطلق: مثل اینکه بگوید: تو وکیل من هستی که مرا به عقد مردی در آوری.

ج) بصورت عام: مثل اینکه بگوید: تو وکیل من هستی که مرا به ازدواج هر مردی که صالح دانستی در آوری .

د) با اذن صریح: مثل اینکه بگوید: تو وکیل من هستی که مرا به نکاح خودت در آوری در اینصورت وکیل خواهد توانست موکله را به عقد خود در بیاورد .

امر وکالت در نکاح دارای قلمرو و حدود می باشد و کسی که وکیل دیگری می شود در حدود وکالتی که به او داده میشود از طرف موکل نمایندگی دارد تا مورد وکالت را انجام دهد و حق تجاوز از آن را ندارد چنانچه وکالت مقید به امر معینی باشد به عنوان مثال هرگاه زنی به دیگری وکالت دهد که او را به ازدواج مرد معین در آورد، وکیل نمی تواند او را برای شخص دیگری تزویج کند.

این که وکیل مجاز باشد انجام امری را که در آن وکیل است به دیگری واگذارد نیاز به تصریح دارد و در غیر این صورت شخصی ثالث در مقابل موکل مسئول خسارات خواهد بود. وکیل ممکن است یک نفر باشد یا بیشتر و در صورت تعدد ممکن است به طور اجتماع باشد یعنی اینکه همه با هم وکالت کنند یا اینکه به طور مستقل باشد هر کدام انجام دهد



کافی است. وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت و اگر مجانی بودن قید نشده محمول بر با اجرت خواهد بود. وکالت عقدی است جائز و طرفین میتوانند هر گاه خواستند آن را بر هم بزنند.

منابع:

- ۱- فدایی حسن، مقاله سلسله گفتارهای حقوق خانواده، ۱۳۹۳
- ۲- خمینی روح الله، تحریر الوسیله؛ کتاب نکاح، فصل عقد نکاح، مسأله ۱۶، صفحه ۳۸۹
- ۳- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مترجم صحت، علی، ناشر ناس،
- ۴- عمید، حسن؛ فرهنگ عمید، تهران، چاپخانه کاج، ۱۸۱۱، چاپ اول
- ۵- صفائی سید حسن، امامی اسدالله، مختصر حقوق خانواده، بنیاد حقوقی میزان ۱۳۸۰
- ۶- لمعه دمشقیه - شهید اول - کتاب نکاح
- ۷- مغنیه، محمد جواد، فقه امام جعفر صادق (علیه السلام)، ج ۳، ص ۲۴۱.
- ۸- نعنکار محمد جعفر، وکالت در ازدواج.
- ۹- نوری فاطمه، نکاح فضولی، پژوهشکده باقرالعلوم، ۱۳۹۳